



ارتباط سیادت خاندان صفوی با چهره‌پوشانی در نگاره‌های دوره اول^۱

مونا میرجلیلی مهنا^۲

سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)^۳

سید محمد حسین نواب^۴

دوفصلنامه علمی مطالعات نظری هنر

سال سوم | شماره ۴ | بهار و تابستان ۱۴۰۲

شاپا: ۰۰۳۴-۲۸۲۱ | ص: ۱۲۵-۱۵۳

چکیده

انتساب حاکمان صفوی به شیخ صفی‌الدین اردبیلی و مسئله سیادت او، به‌ویژه در دوره شاه اسماعیل، از لحاظ سیاسی و مذهبی نقشی کلیدی در مشروعیت بخشی به حکومت و تقویت جایگاه صفویان نزد قزلباشان ایفا می‌کرد. به نظر می‌رسد مسئله سیادت در نگاره‌های دوره اول صفوی بازتاب یافته و با شخصیت‌هایی که با برقع بر چهره تصویر شده‌اند مرتبط باشد. این مقاله می‌کوشد تا به این پرسش پاسخ دهد که سیادت خاندان صفوی چگونه در نگاره‌های دوره اول صفوی منعکس شده است؟ و چه ارتباطی میان آن و چهره‌های مستور در این تصاویر وجود دارد؟ روش تحقیق این نوشتار توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، به صورت کتابخانه‌ای است.

۱. برگرفته از: مونا میرجلیلی مهنا، بررسی نظریات مختلف در چهره‌پوشانی پیامبر ﷺ در نگارگری ایرانی دوره صفوی

(مکاتب تبریز، قزوین-مشهد)، رساله دکتری، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۴۰۰.

۲. دانش‌آموخته دکتری تخصصی حکمت هنرهای دینی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) - m.

mohana@itaihe.ac.ir

۳. دانشیار گروه فلسفه و حکمت هنر، دانشکده مطالعات عالی هنر، مؤسسه آموزش عالی هنر و اندیشه اسلامی، قم،

ایران؛ dr.zharfa@itaihe.ac.ir

۴. استادیار گروه فلسفه و حکمت هنر، دانشکده مطالعات عالی هنر، مؤسسه آموزش عالی هنر و اندیشه اسلامی، قم، ایران؛

dr.navvab@itaihe.ac.ir

بررسی متون و نگاره‌های مذکور در کنار اعتقاد به حلول در میان قزلباشان نشان داد که پوشاندن چهره در نگاره‌ها با سیادت خاندان صفوی و مشروعیت حاکمان آن از طریق امکان وجود هویت‌های مختلف مرتبط است.

واژگان کلیدی: سیادت خاندان صفوی، چهره‌پوشانی، نگارگری دوره اول صفوی.

❁ مقدمه

شاه اسماعیل در سال ۹۰۶ ه.ق به همراه پیروان و مریدان خود (قزلباشان) وارد تبریز شد. در سال ۹۰۷ ه.ق به حکومت ترکمانان خاتمه بخشیده و حکومت صفویان را تشکیل داد. تشیع اثناعشری را مذهب رسمی ایران قرار داد و از این زمان به بعد تمامی تصمیم‌گیری‌ها و گرایش‌های مختلف سیاسی و فرهنگی و اجتماعی در این جهت سامان داده شد. او از طریق ادعای نماینده امام‌زمان بودن و پررنگ کردن بحث سیادت خاندان صفوی سعی در مشروعیت بخشی حکومت داشت. اهمیت سیادت در راستای مشروعیت بخشی در دوره شاه طهماسب نیز ادامه داشت. رد پای این نگاه را می‌توان در نگاره‌ها دنبال کرد. تصویر ۱ برگه از بوستان سعدی را نشان می‌دهد که به فرمان شاه طهماسب تهیه شده و او را این‌گونه توصیف کرده است: «حضرت شاه عالم پناه»، «ملائک سپاه»، «مظهر لطف اله»، «آفتاب اوج سپهر سیادت و کامکاری»، «خلاصه و زبده خاندان نبوت و ولادت و شهریاری»، «تخت‌گاه عدالت و جهان‌داری».



تصویر ۱. برگی از بوستان سعدی. ۹۶۱ ه. ق/ ۱۵۵۴ م. رقم کاتب عبدالوهاب مشهدی، دوره حکومت شاه طهماسب صفوی، موزه توپقاپو. شماره TSMKH ۶۷۳. ۳۰۸a ماخذ: Uluç ۲۰۰۶: p۶۹

از طرفی در نگاره‌های دوره اول صفوی برای نخستین بار شاهد چهره پوشانی برخی شخصیت‌ها هستیم. با توجه به دیدگاه شیعی غالب در این دوره، شاید در نگاه اول به نظر برسد که تنها چهارده معصوم با چهره‌ای پوشیده مصور شده‌اند و دلیل آن مباحث فقهی مطرح در اسلام باشد؛ اما با بررسی دقیق‌تر معلوم می‌گردد که چنین نیست. اولاً همه امامان با چهره‌ای پوشیده مصور نشده‌اند، مانند تصویر ۲ که امام زین العابدین علیه السلام بدون پوششی بر چهره دیده می‌شود؛ ثانیاً شیخ صفی‌الدین اردبیلی را با برقعی بر صورت مشاهده می‌کنیم. (تصویر ۳) به نظر می‌رسد مسئله سیادت با چهره‌پوشانی در نگاره‌ها ارتباط دارد. بدین صورت که شیخ صفی‌الدین اردبیلی و خاندان صفوی را به واسطه تأکید بر سیادت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دوازده امام مرتبط می‌سازد.



تصویر ۲. امام زین العابدین علیه السلام به ملاقات کعبه می‌رود، نسخه سلسله الذهب جامی، احتمالاً مکتب تبریز، حدود ۹۵۶-۹۵۷ ه. ق.، محل نگهدار: گالری کورتزی ساکزر. ماخذ: شایسته فر، ۱۳۸۴: ۱۵۲

این پژوهش در پاسخ به این پرسش که سیادت خاندان صفوی چگونه در نگاره‌های دوره اول صفوی منعکس شده است؟ و چه ارتباطی میان آن و چهره‌های مستور در این تصاویر وجود دارد؟ به بررسی نگاره‌های مذکور پرداخته و ارتباط سیادت خاندان صفوی با چهره‌پوشانی شخصیت‌ها و نقش این پدیده در مشروعیت بخشی به حکومت را تحلیل می‌کند.

پیشینه تحقیق

در خصوص ارتباط سیادت خاندان صفوی با چهره‌پوشانی در نگاره‌های دوره صفوی تحقیقی انجام نگرفته است. تنها برخی از صاحب‌نظران در تحلیل آثار این دوره به تأثیر عوامل مختلف در چهره‌پوشی نگاره‌ها اشاره کرده‌اند:

- نظری با تأکید بر این که شاه اسماعیل پس از آنکه خود را نماینده امام غایب اعلام کرد، صورتش را با برقع می‌پوشاند، تصویر پیامبر صلی الله علیه و آله با «تاج حیدری»^۱ و صورت

۱. کلاه خاصی بود که در دوره صفوی بر سر می‌گذاشتند که به نشانه دوازده امام دوازده ترک داشت. این کلاه در دوران شیخ حیدر ایجاد شد و پیروان طریقت صفوی بر سر می‌گذاشتند. در دوره صفوی به جهت ایجاد تمایز این طریقت با دیگران و اهمیت نسب خاندان صفوی مورد استفاده دوباره قرار گرفت. بعدها در دوره صفوی به سبب استفاده قزلباشان از آن به کلاه قزلباش نیز شهرت یافت و یکی از عناصر تصویری در نگاره‌های مکتب تبریز دوم محسوب می‌شود.

- پوشیده در نگاره‌ها را با شاه اسماعیل مربوط می‌سازد.^۱ البته این محقق دلیلی بر این مدعا ارائه نمی‌کند.
- سعیدی زاده و علیدوست^۲ به تأثیر فقه بر شکل‌گیری پوشیه در شمایل‌های پیامبر ﷺ در نگاره‌های دوره صفوی پرداخته است.
- افشاری و دیگران در مقاله‌ای^۳ پوشاندن چهره پیامبر ﷺ را در راستای جایگاه معنوی مقدسین و ملاحظات فقهی بیان داشته‌اند.
- جوانی^۴ پوشانده شدن چهره پیامبر ﷺ را مرتبط با اندیشه‌های شیعی در چهره‌پردازی و ممنوعیت تصویر در اسلام می‌داند.

❁ روش تحقیق

این پژوهش از جمله تحقیقات نظری و بنیادی است که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و با مشاهده اسناد و آثار مربوط به نگارگری که در کتب منتشر شده یا در آرشیو الکترونیکی موزه‌ها موجود است، انجام شده است.

❁ شیخ صفی‌الدین اردبیلی و سیادت خاندان صفوی

مسئله سیادت شیخ صفی‌الدین اردبیلی از مسائل پر مجادله در تاریخ صفویان است. بررسی‌های نسخه‌شناسی بیانگر تلاش‌های تدریجی و گام‌به‌گام رهبران طریقت صفوی برای تشدید سیادت اوست؛ تا جایی که سیادت او به سیادت حسینی تبدیل

-
۱. نظری، مائیس. (۱۳۹۰ ه.ش). جهان دوگانه مینیاتور ایرانی، تفسیر کاربردی نقاشی دوره صفویه. ترجمه عباس علی عزتی تهران: فرهنگستان هنر.
۲. سعیدی زاده، محمدجواد، و آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست. (۱۳۹۵ ه.ش). «تأثیر فقه بر شکل‌گیری پوشیه در شمایل‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) در ایران عصر صفوی». الهیات هنر (۴): ۱۴۵-۱۷۶.
۳. افشاری، مرتضی، آیت‌اللهی، حبیب‌الله و محمد رجبی. (۱۳۸۹ ه.ش). «بررسی روند نمادگرایی شمایل‌ها در نگارگری اسلامی از منظر نشانه‌شناسی». مطالعات هنر اسلامی (۱۳): ۳۷-۵۴.
۴. جوانی، اصغر. (۱۳۹۷ ه.ش). سیر تحول معراج نگاری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در عصر ایلخانی تا صفوی. نجف آباد: دانشگاه آزاد نجف آباد.



می‌شود. هدف رهبران طریقت صفوی از این تغییر، برتر دانی او و طریقت صفوی بر دیگر مشایخ و طریقت‌های عرفانی از طریق سیادت حسینی بوده است.^۱

مؤلف فتوحات شاهی نسبت سیادت خاندان صفوی را به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رساند. در منابع صفوی در مورد نسب نامه این خاندان تفاوت‌هایی دیده می‌شود. در جهان‌آرا و جواهر الاخبار قبل از فیروز شاه، اسامی با عنوان سید ذکر شده است و در تکمات الاخبار از امین‌الدین جبرئیل به بعد لفظ سید آمده است و در حبیب‌السیر نیز به سادات بودن تبار شیخ صفی اشاره‌ای نشده است.^۲ گروهی از منابع بر سیادت صفویان تأکید دارند و برخی دیگر این امر را رد می‌کنند. بیشتر منابع دوره صفویه شجره‌نامه‌های متفاوتی ضبط کرده‌اند که نسب صفویان را به امام هفتم شیعیان، امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌رساند. شاهان صفوی چون خود را نواده امام هفتم شیعه می‌دانستند، شخصیت آنان جنبه‌ای مقدس و مذهبی داشته و بنابراین بر سازمان علما ارجحیت مطلق داشته است.^۳ به طور مثال «حبیب‌السیر» شجره‌نامه صفویان را چنین آورده است:

«ابوالمظفر شاه اسمعیل بن سلطان حیدر بن سلطان جنید بن شیخ ابراهیم بن خواجه علی بن شیخ صدرالدین موسی بن قدوة اولیاء آفاق شیخ صفی‌الدین اسحق بن شیخ امین‌الدین جبرئیل بن شیخ صالح بن قطب‌الدین بن صلاح‌الدین رشید بن محمد الحافظ لکلام الله ابن عوض الخواص بن فیروز شاه زرین کلاه بن محمد بن شرفشاه بن محمد بن حسین بن محمد بن ابراهیم ابن جعفر ابن محمد ابن اسمعیل بن محمد بن احمد الاعرابی بن ابو محمد القاسم بن ابی القاسم حمزة ابن الامام الهمام موسی کاظم علیه السلام».^۴

۱. نک: فتوحی رودمعجنی و دیگران، «بررسی فرایند نسب‌سازی شیخ صفی‌الدین اردبیلی از نسخه ابن بزاز تا دست‌کاری‌های طریقتی و سلطنتی و بازتاب آن در منابع صفوی»: صص ۳۹-۶۴
۲. نصیری و امینی، فتوحات شاهی (تاریخ صفوی از آغاز تا سال ۹۲۰ ه.ق): صص ۱-۲
۳. نصر و نصر، «نقد و بررسی کتاب: سایه خدا و امام غائب؛ مذهب سیاست و تغییرات اجتماعی در ایران از آغاز تا ۱۸۹۰»: صص ۱۷۶
۴. خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر: صص ۴۱۰-۴۱۱

در بخش نسب نامه شیخ صفی در نسخه کتابخانه ایاصوفیه شماره ۳۰۹۹ با خطی ناپخته لفظ «سید» اول نام شیخ صفی الدین آورده شده و او را «السلطان سید شیخ صفی» خطاب کرده است.^۱

تغییرات نسخ به حدی بود که حتی سلسله ارشاد شیخ زاهد (پیر شیخ صفی الدین) را به امامان معصوم ختم کردند. نسب نامه پادشاهان صفوی توسط میر ابوالفتح به دستور شاه طهماسب به متن اضافه گردید و در مقدمه اصلاحی و خاتمه کتاب نسب پادشاهان صفوی را دنباله نسب رهبران طریقت صفوی دانسته و به شیخ صفی الدین رسانده است.^۲

در نسخه‌هایی که توسط پیروان طریقت صفوی کتابت شده و کم‌کم تغییر یافته نیز تأکید بر نسب این خاندان دیده می‌شود و در آن عبارت «علوی و شریف» آمده است. منظور از «علوی» اعتقاد به سیادت پدری و انتساب سیادت به امام علی علیه السلام و منظور از «شریف» اعتقاد به انتساب سیادت مادری و انتساب سادات به حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. در نسخه‌های صفوی برای آنکه سیادت خالص تر شود، یکی از اجدادشان فیروز شاه را که گُرد بود ابتدا «کرد-سید» معرفی کردند سپس فقط واژه «سید» را نگه داشتند. بررسی‌های نسخه‌شناسی بیانگر اعتقاد شیخ صفی الدین به همسانی طبقات سادات و آغاز برتردانی آن‌ها بر همدیگر در دوران پس از او و تقویت و تشدید آن در دوران صفوی است.^۳ نباید از یاد برد که در این دوره (بخصوص دوره شاه اسماعیل) با اسلام ناب محمدی سروکار نداریم که تفاوتی بین سادات نباشد بلکه با اسلامی تلفیق شده با افکار غالبانه مواجه هستیم.

۱. ابن بزاز، صفوة الصفا: ص ۲۵

۲. فتوحی رودمعجنی و دیگران، «بررسی فرایند نسب‌سازی شیخ صفی الدین اردبیلی از نسخه ابن بزاز تا دست‌کاریهای طریقتی و سلطنتی و بازتاب آن در منابع صفوی»: صص ۵۲-۵۵

۳. فتوحی رودمعجنی و دیگران، «بررسی فرایند نسب‌سازی شیخ صفی الدین اردبیلی از نسخه ابن بزاز تا دست‌کاریهای طریقتی و سلطنتی و بازتاب آن در منابع صفوی»: صص ۴۵-۴۶



❁ سیادت خاندان صفوی و نقش آن در مشروعیت بخشی حکومت

اضافه کردن نسب نامه که به دستور طهماسب انجام شد برای تلفیق تصوف، تشیع و سیادت و اقدامات تکمیلی سلطان جنید و سلطان حیدر برای ترکیب آن‌ها با سیاست انجام شده بود؛ از این رو ابوالفتح برای تکمیل اقدامات رهبران طریقت صفوی در پی پیوند سلطنت ایرانی با امامت اسلامی برآمده و شاه طهماسب و اسماعیل را دنبال کنندگان طریقت صفوی و فرزندان خلف شیخ صفی‌الدین و مناسب ترین افراد برای حکومت بر ایران زمین معرفی کرده است. زیرا آن‌ها علاوه بر فره ایزدی پادشاهان ایرانی، از تصوف و تشیع و سیادت نیز بهره برده بودند. تلفیق این چهار عنصر بستر مناسبی را برای مشروعیت بخشی آن‌ها فراهم می‌کرد. شاه اسماعیل را با عناوینی همچون خسرو فریدون فر، کیخسرو سریر جم منوچهر چهر نوشیروان حشمت، پادشاه دین پناه^۱، ثمره شجره بوستان امامت و... معرفی می‌کردند.^۲

ارادت به اهل بیت انگیزه‌ای در وجود نظامیان آن دوره، یعنی قزلباشان، ایجاد می‌کرد و به آنان قدرت بیشتری برای مقابله و شجاعت در میدان جنگ می‌داد. بخصوص در دوره شاه اسماعیل، علاوه بر انگیزه دین داری و ارادت به اهل بیت، پیروی از او به عنوان شخصیتی معنوی، شیخ و مراد نیز مطرح بود. در این میان انتساب حاکمان صفوی به شیخ صفی و معرفی آنان در مقام دنبال کنندگان معصومین در عصر غیبت برای حکومت بر ایران و کسب مشروعیت سیاسی بوده است.

شاه اسماعیل با اعلام تشیع اثناعشری در اصل یک نهضت سیاسی را پایه گذاشت و از این طریق تمایز آشکاری بین دولت صفویه و عثمانی‌ها، که به عنوان قدرت عمده جهان اسلام اهل سنت بودند، ایجاد کرد. او بخش عمده‌ای از قبایل ترکمن آناتولی که تحت فشار مالیات و اجبار یکجانشینی دولت عثمانی به ستوه آمده بودند، به ایران فراخواند. این

۱. خواند میر، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر: ج ۴، ص ۴۰۹

۲. فتوحی رودمعجنی و دیگران، «بررسی فرایند نسب‌سازی شیخ صفی‌الدین اردبیلی از نسخه ابن بزاز تا دست‌کارهای طریقتی و سلطنتی و بازتاب آن در منابع صفوی»: صص ۵۲-۵۵

دعوت پذیرفته شد و بسیاری از قبایل ترکمن ساکن آناتولی به ایران کوچ کردند.^۱ افرادی که به طریقت صفوی جذب شدند، از قبایلی بودند که در بخش‌های شرقی، مرکزی و جنوبی مناطق سیواس، توقات و اماسیه سکونت داشتند.^۲

وارد کردن قزلباشان از سرزمین عثمانی و نشر قزلباش‌گری توسط شاه اسماعیل با مبحث سیادت گره می‌خورد. اسماعیل از ساختار موجود در بین عشایر بهره برد؛ و شیوخ عشایر را که هم مقام ریاست عشیره و هم رهبری دینی آن را عهده‌دار بودند با فراخواندن به نزد خود و یا فرستادن خلفایش به نزد آنان، به خود وابسته کرد. سپس با اعطای «سیادت نامه» آن‌ها را هم به خود و هم به نسل حضرت علی علیه السلام پیوند می‌داد. این اقدام اهمیت زیادی داشت چون سبب اقتدار این رهبران که «سید» و یا «ده» نامیده می‌شدند گردید. بدین صورت مقام آنان در روابط بین عشیره‌ای رفعت می‌یافت و این مسئله به طور مستقیم با شاه اسماعیل ارتباط داشت. آن‌ها در آناتولی نذورات و صدقه‌هایی که از وابستگان‌شان جمع می‌کردند، به ایران می‌فرستادند؛ بدین معنی که منبع مالی مهم دولت عثمانی که به عنوان مالیات از اتباع خود می‌گرفت به جای خزانه آن‌ها به خزانه دولت صفویان انتقال می‌یافت.^۳

❁ تشبه شیخ صفی‌الدین اردبیلی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

بهترین منبعی که به ویژگی‌های اخلاقی و مقام معنوی شیخ صفی‌الدین پرداخته کتاب صفوة الصفا است. تأکید سیادت خاندان صفوی در کنار توصیفات که از شیخ صفی در این اثر آمده می‌تواند جایگاه و اهمیت این امر را نشان دهد. اکثر حکایاتی که در صفوة الصفا در خصوص شیخ صفی‌الدین اردبیلی آورده شده است، او را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرتبط می‌کند. به نظر می‌رسد یکی از اقدامات زیرکانه صدرالدین

۱. Ocak, ۱۴۶-۱۴۷: ۲۰۰۰

۲. سومر، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی: صص ۵۵-۶۲

۳. اجاق، «از عصیان باباییان تا قزلباش‌گری؛ نگاهی به تاریخ و رشد علویان در آناتولی»: ص ۱۸۰



تشبه و برکشیدن شیخ صفی در حد مقام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که در روایات متعدد با اصرار عجیبی مطرح شده است تا او را با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مقایسه و یا حداقل او را به شکلی بدل آن بزرگوار معرفی نماید و تلاش شده تا نه تنها او را به پیامبر تشبیه کند، بلکه حتی گاهی او را شیخ و گاهی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جلوه دهد. حتی در حکایتی آمده که حاجی بلال رحمة الله علیه، مردی بود حبشی و از برای شیخ صفی الدین مؤذنی می‌کرد.^۱ با بررسی دقیق‌تر حکایات صفوة الصفا و تأکید حاکمان صفوی بر سیادت حسینی متوجه اهمیت این موضوع در راستای مشروعیت بخشی خاندان صفوی می‌شویم. چند حکایت که بیانگر این تشبه است آورده شده است:

الف. پیره عزالدین در طلب مرشد و مرادی بود تا اینکه روزی با شیخ صفی الدین ملاقات می‌کند بعد از صحبتی که گذشت، با بی‌توجهی او به شیخ صفی الدین، خواسته او نافرجام می‌ماند. بعد از این ملاقات عزیزالدین در طلب مراد ریاضت‌ها کشید. تا اینکه روزی در مسجد منتظر بود که خوابی بر او غلبه می‌کند. می‌بیند که جماعتی نشسته روبرو قبله اما او پشت به قبله است. فریاد می‌زند که با این همه ریاضت و مجاهدت که می‌کردم این حالت مهیب چرا است؟ در پاسخ آوازی می‌شنود که: دلیل روی از قبله گردیدن آن است که روی از صاحب‌دلی گردانیدی. (اشاره به ملاقات اول با شیخ صفی الدین اردبیلی دارد) می‌پرسد صاحب‌دل که جاست که از او روی گردانیدم؟ گفتند در مصلاهی شهر اردبیل است. سراسیمه به سوی آنجا می‌رود. جماعتی را در آنجا می‌بیند که همه نورانی بودند. همه انبیا و اولیا آنجا حاضر بودند. یک تخت عظیم می‌بیند که بر آن تخت، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشسته است.^۲

سلطان تخت انبیا دیباچه پیغمبری شاه سریر اصطفاء، ماه سپهر سروری
برقی ز عکس روی او خورشید انوار هدی هر ذره در خورشید او مهتاب اوج رهبری
پهلوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شخصی نشسته و نقابی بر صورت دارد. عزیزالدین رو به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. ابن بزاز، صفوة الصفا: ص ۱۱۸۱

۲. ابن بزاز، صفوة الصفا: صص ۲۵۵-۲۵۶

کرده و خواستار معرفی مرشد و راهنمایی می شود. رسول الله چنین می فرماید: اول ارشاد صراط مستقیم راه حق، من کرده ام. سپس یکایک می شمردند تا به شیخ زاهد رسید و سپس فرمودند: این زمان مرشد این شخص است که در پهلوی من است. او می پرسد که این شخص کیست؟ پیامبر ﷺ «دست مبارک می برد و برقع از روی کس دور کرد نگاه می کند و شیخ صفی الدین را می بیند»^۱. سپس از خواب بیدار می شود و پیش شیخ صفی الدین می رود. شیخ می گوید: آری تا از قبله روی تو برنگردد و پیغمبرت پیش ما نفرستد، پیش ما نیایی؛ و همه خوابش را بازگو می کند.

نکته حائز اهمیت در این حکایت توصیف شیخ صفی با برقی بر چهره است. این ویژگی در نگاره های دوره اول صفوی برای برخی از شخصیت ها بخصوص پیامبر ﷺ اجرا شده است.

ب. علی پرنیقی در خواب شیخ را می بیند که عصای سبز در دست دارد و «خلایق بسیار پیش صاحب لوای، محمد مصطفی صلوات الرحمن علیه، بردی و زیر سایه پیغامبر، علیه السلام می داشتی»^۲. تصویرسازی این حکایت در موزه آقاخان موجود است. اگرچه نگاره متعلق به سال ۹۹۰ ه. ق است اما همان طور که در حکایت «الف» آورده شد، شیخ صفی الدین را با برقی بر چهره مصور کرده است. در نگاره های مکاتب تبریز، قزوین - مشهد پیامبر ﷺ با برقی بر چهره مصور می شد اما متن حکایت صفوة الصفا مربوط به قرن ۸ ه. ق است. در این نگاره، شیخ صفی پوششی همانند پیامبر ﷺ دارد. این درحالی است که حتی همه انبیا و امامان با برقع مصور نشده بودند.

۱. ابن بزاز، صفوة الصفا: صص ۲۵۵-۲۵۶

۲. ابن بزاز، صفوة الصفا: ص ۲۷۹



تصویر ۳. نگاره شیخ همراه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در رویای پیر علی پرنیقی. نسخه مصور صفوة الصفا ۹۹۰هـ. ق/ ۱۵۸۲ م. شیراز. موزه آقاخان fol. ۱۱۶۷

ج) سید مشرف‌الدین همراه برادرانش به اردبیل رفته و به حضور شیخ صفی‌الدین می‌رسند. از سر منصب سیادت و علمی که داشت، می‌خواست با وی سخن بگوید و فایده ببرد.

رفعت مرتبه علم و سیادت بودش مسند سروری و جاه ریاست بودش
بعد از نماز عصر اجازه می‌خواهد اما شیخ اجازه نمی‌دهد و در پاسخ فرمود: «امشب با هم باشیم». شب که فرامی‌رسد در خواب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌بیند که بر تل ایستاده و او را در آغوش می‌کشد. مشرف‌الدین چنین بیان می‌دارد: «من در پیش رفتنی صلوات‌الله‌علیه مرا در کنار گرفتی. چون نگاه کردم در روی مبارکش شیخ صفی‌الدین بودی». باز دو مرتبه دیگر در خواب چنین می‌بیند و بار سوم وقتی نظر می‌کرد «گاهی شیخ بود گاهی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ!»^۱

۱. ابن بزاز، صفوة الصفا: صص ۲۵۸-۲۵۹

د. عمر انزابی اردبیلی گفت: در عنفوان جوانی در تبریز به تحصیل مشغول بودم و به شومی صحبت منکران این طایفه صوفیه خللی در اعتقادم ایجاد شده بود. مدتی بدین منوال گذشت تا شبی در مسجد استراحت می‌کردم. در خواب دیدم که در باغی حوضی است و خلقی بسیار از اصناف درویشان و خرقة‌پوشان و متصوفه آنجا جمع شده‌اند. ناگاه آوازی درافتاد که پیامبر ﷺ می‌آید. مجموع آن طوایف استقبال کردند. ایشان سوار بر اسب با جامه سپید نزدیک حوض رسیدند. قدم مبارکش بوسیدم و گفتم: «یا رسول الله، سال‌هاست که در نفس ما تردیدهاست از این طوایف و اصناف مردم کدام بر حق‌اند؛ که هر یک به صورتی برآمده‌اند و ما تمیز میان ایشان نمی‌توانیم کردن»^۱. ایشان به همه طایفه نظری کردند و از میان جمع طایفه صوفیان و مریدان شیخ صفی‌الدین را بدیدند و روی به من کرده و فرمودند: «این طایفه بر حق‌اند و بر منتهج سنت و نهج شریعت من‌اند»^۲.

ه. مولانا نجم‌الدین از علمای زمان خود بود. شبی در خواب دید که در شهر تبریز می‌گردد و پیامبر ﷺ به شهر وارد می‌شوند. جماعتی به استقبال می‌روند. مولانا نجم‌الدین پیش می‌رود و استدعا می‌کند تا پای مبارک ایشان را ببوسد. صبح روز بعد (در بیداری) خبر رسید که شیخ صفی‌الدین وارد شهر شد. نجم‌الدین او را با همان حالتی که پیامبر ﷺ را در خواب دیده بود مشاهده کرد. شیخ مولانا را دید بلند شد تا او را در آغوش بگیرد. مولانا نجم‌الدین التماس پایوسی کرد و شیخ به مبالغه ابا و استیفا نمود تا عاقبت مولانا به غلاظ و شداد به شیخ سوگند داد و به مبالغه به ایمان عظیم التماس کرد. پس به حکم ضرورت شیخ مجال داد و مولانا نجم‌الدین پای شیخ بوسید و گفت: من می‌دانم که بوسه بر پای که می‌دهم. رو به جمعیت کرد و حکایت خواب و این واقعه را شرح داد. سپس چنین گفت: که قائم‌مقام پیامبر ﷺ امروز در ارشاد و تربیت و تقویت دین این است و چنان‌که در معنی بر سجاده ارشاد نشسته است و در ظاهر نیز به همین مقام که پیغمبر نشسته بود نشسته است.^۳

۱. ابن بزاز، صفوة الصفا: صص ۲۷۸-۲۷۹

۲. ابن بزاز، صفوة الصفا: صص ۲۷۸-۲۷۹

۳. ابن بزاز، صفوة الصفا: صص ۲۷۱-۲۷۳



توصیف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در متن بویروق با وجهه عارفی روحانی که به سماع می‌پردازد، نیز نکته حائز اهمیت است که با حکایاتی که در شرح احوالات شیخ صفی‌الدین اردبیلی در *صفوة‌الصففا* آمده است مشابهت ایجاد می‌کند.

اعتقاد به حلول در میان قزلباشان و ارتباط آن با مسئله سیادت مسئله سیادت از چند جهت مورد توجه است. ارتباط آن با اعتقاد به حلول و بالابردن مقام پیران طریقت صفوی مطرح می‌شود. شاه اسماعیل با تبلیغات گسترده از این عقاید بهره‌برداری می‌کرد. او عقاید شیعه امامیه را که از زمان جدش شیخ حیدر پذیرفته شده بود با تغییرات بسیاری که ایجاد کرده بود تبلیغ می‌کرد. در چنین محیطی محتوای ایدئولوژیک تبلیغش بر پایه دو عنصر بود:

۱. پیام خود را به توده‌های مخاطبش که معتقد به مهدویت بودند رسانید. به نوعی خود را مهدی موعود معرفی می‌کرد که برای نجات آنان از ظلم عثمانی‌ها آمده بود.^۱
۲. وی به حلول خداوند در حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام و به ترتیب در سایر ائمه معتقد بود (یا حداقل طرف‌دارانش چنین اعتقادی داشتند) به همین ترتیب به واسطه سیادت و جایگاه والای پیر طریقت صفوی مقام ویژه‌ای می‌یافت.

اعتقاد به حلول در میان قزلباشان به چشم می‌خورد.^۲ پیروان این طریقت معتقدند جزوی از اجزای الوهیت خداوندی به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام حلول کرده و به واسطه آن در خیبر را کنده است. بعد از ایشان همان قوت به جناب سیدالشهدا و از او هم به امام زین‌العابدین عَلَيْهِ السَّلَام و بعد از ایشان به امام ابو محمد القاسم حمزه جد امجد شیخ صفی‌الدین رسیده است.^۳ آنان برای رهبران خود مقام شیخی و مرشدی قائل بودند تا حدی که میان

۱. اجاق، «از عصیان باباییان تا قزلباش‌گری؛ نگاهی به تاریخ و رشد علویان در آناتولی»، ص ۱۷۹

۲. اعتقاد به حلول از تفاسیر حروفیه درباره حروف بر علوی‌گری تأثیر گرفته است. (Ocak, ۲۰۰۰: ۱۴۴-۱۴۵) وقایع تاریخی نیز از ارتباط حروفیان با بزرگان طریقت صفویه در این زمان حکایت می‌کند. قاسم انوار، مرید شیخ صدرالدین موسی فرزند و جانشین شیخ صفی‌الدین اردبیلی، از بزرگان و شاعران صوفیه ایران در قرن ۸ ه. ق. و آغاز ۹ ه. ق. متمایل به اندیشه‌های حروفیه بود. یکی دیگر از دلایلی که باعث شد از چنین تمایلی سخن به میان آید، به غیر از آنچه در اشعار و آثارش آمده است، ارتباط او با احمد لر، از پیروان حروفیه بود. (برزگر خالقی، ۱۳۹۱: ۲۳۲)

۳. اسپناچی پاشازاده، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام: تاریخ زندگی و نبردهای شاه اسماعیل صفوی و شاه

مرشد طریقت و حق تعالی چندان فرقی قائل نمی شدند و او را به مقام ربوبیت می رساندند و بدین ترتیب عقیده به حلول جوهرالوہی در انسان پیش می آمد.^۱

کتاب بویروق^۲ یا بویروک (فرمان یا فرمایشات) کتاب مقدس قزلباشان است که از اهمیت ویژه‌ای در بین پیروان آن برخوردار است. در واقع این کتاب نظام‌نامه و آیین‌نامه علویان است. صوفی و صوفیگری در این کتاب به معنی متداول آن در عرصه عرفان و تصوف نیست بلکه به معنی خاص به پیروان خاندان صفویه و شیخ صفی‌الدین اردبیلی اطلاق می شود. پس از مغلوب شدن شاه اسماعیل در جنگ چالدران، خاندان صفوی به منظور حفظ نفوذ خود در قلمرو عثمانی - که بزرگ‌ترین حریف آن‌ها به شمار می رفت - خلفایی برای علویان ساکن آناتولی گسیل می داشت. آنان سعی داشتند به این طریق خود را در میان علویان منطقه به عنوان امام یا حتی مهدی عجلایه یا حداقل طلایه دار و پیش‌قراول و نویددهنده ظهور وی معرفی کنند. تکیه اردبیل جهت جلب رضایت علویان قزلباش و کسب حمایت آن‌ها آن را تدوین کرد و توسط افرادی برای تبلیغ به دیار عثمانی ارسال می کرد.^۳

در این اثر ابتدا به معراج پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته شده است و بعد از آن «چهل تنان» آورده شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از معراج در نقطه‌ای دورافتاده، گنبدی نظرش را جلب می کند. می روند تا به در آن می رسند. درون خانه کسانی با هم گفتگو می کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک رفته در زد. از درون صدایی پرسید: کیستی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد: «من پیامبرم باز کنید داخل شوم و چهره‌های مبارکتان را ببینم». دو مرتبه این سؤال و پاسخ تکرار شد اما حاضران از باز کردن در ممانعت می کنند و در پاسخ می گویند: «در میان ما پیامبر جایی ندارد. پیامبری برای ما نیست». بار سوم پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می فرماید: «من آن مرد روحانی‌ام که از نیستی به هستی آمدم اجازه دهید وارد شوم». بدین ترتیب در

سلیم عثمانی: وقایع سالهای ۹۳۰ - ۹۰۵ هجری: ص ۳۶

۱. تمیم داری، عرفان و ادب در عصر صفوی: ص ۵۲

2. Buyruk

۳. مولف ناشناخته، فرمان یا فرمایشات (بویروق): صص ۱۲-۱۷



گشوده می‌شود و حاضران به ایشان درود می‌فرستند. آنان چهل تن بودند. درون مجلس سی‌ونه جان مؤمن نشستند بود. پیامبر ﷺ به فکر فرورفت که کدام از آن‌ها بزرگشان است؟ و کوچکشان کدام است؟ آن‌ها پاسخ دادند: «ما چهل تنیم. بزرگ ما کوچک ما است و کوچک ما بزرگ ما. ما چهل نفر یک تنیم». یک نفر در جمع نبود و آن سلمان بود که به پارس رفته بود. در میان جمع علی علیه السلام نیز حضور داشت. ایشان با چاقویی بر بازوی خویش جراحی ایجاد کردند تا خون جاری شد؛ در دم از بازوی همه حاضران خون می‌چکید. قطره‌ای خون از پنجره به داخل چکید و آن خون سلمان بود. زمانی که علی علیه السلام زخم را می‌بندند هم‌زمان بر همه حضار چنین می‌شود.^۱ پیامبر ﷺ همچو عارفی توصیف می‌شود. همان‌طور که چهل‌تنان زمانی در را گشودند که ایشان خود را مردی روحانی معرفی کرد. درحالی‌که مقام پیامبری بالاتر است اما آنان ابتدا در را باز نکردند و اظهار داشتند که در میان ما پیامبر جای ندارد. وجهه عرفانی‌ای که از پیامبر ﷺ معرفی شد در ادامه داستان نیز جلوه می‌کند.

پیامبر ﷺ دانه انگوری که سلمان از پارس آورده بود را در ظرفی از نور انداخت و قطره‌ای آب افزود و با انگشت هم زد. شربتی حاصل شد که همه از آن نوشیدند و الله گویان به سماع مشغول شدند. پیامبر ﷺ نیز با آن‌ها به سماع درآمد.^۲ در مراسم قزلباشان این حکایت جای گرفته و بعد از موضوع معراج و خواندن اشعار شاه اسماعیل، مجلس چهل‌تنان ذکر می‌شود. هنگامی که داستان انگور آوردن سلمان نقل می‌شود، مشت‌های انگور به وسط محوطه ریخته می‌شود. شربت تهیه شده و حاضران چند حبه انگور برمی‌دارند و سپس به سماع می‌پردازند.^۳

همچنین در بویروق آمده است که: مقام پیر شایسته کسی نیست جز آنکه از سلاله و دودمان رسول ﷺ باشد. هر آنکه خلاف این کند هر آنچه که خورده یا آشامیده باشد حرام

۱. مولف ناشناخته، فرمان یا فرمایشات (بویروق): صص ۲۳-۲۴

۲. مولف ناشناخته، فرمان یا فرمایشات (بویروق): ص ۲۵

۳. مولف ناشناخته، فرمان یا فرمایشات (بویروق): ص ۱۷۸

است. چنین فردی از پیشگاه دوازده امام بی نصیب خواهد بود.^۱ گفته اند اولیا یکدیگر را نبینند اما اصل و نسب و ریشه اولیا یکی است و همه به یک نقطه می‌رسند.^۲ صوفیان تابع مربی و مرشدند. جز اولاد پیغمبر مقام پیری را جایز نیست. پیرانی که از اولاد رسول نیستند به سرچشمه نرسیده‌اند و بی زاد و توشه مانده‌اند. آدمی چون به سلاله رسول ایمان آورد به سرچشمه رسیده باشد.^۳ البته انتساب به دودمان رسول را کافی نمی‌دانند و چنین آورده است: «... در حال حاضر جایز نیست کسی که شاهزاده نیست و نسبت شاه مردان را ندارد دعوی پیری کند».^۴

همچنین در متن بویروق در خصوص غدیر خم چنین آمده است: دست علی ع را گرفت بالای منبر کشید. ایشان را در آغوش گرفته در میان جامه‌اش جای داد. هر دو در یک پیراهن جای گرفتند: سر هر دوشان از یقه یک پیراهن نمایان شد. سپس پیامبر ص درباره ایشان چنین فرمود: «خون تو خون من، گوشت تو گوشت من، وجودت وجود من، روح تو روح من و جان تو جان من است». برخی حاضرین از پیامبر ص خواستند که پیراهن خود را بیرون آورد. تمام کسانی که حضور داشتند دیدند که «جسم ولی و نبی یکی شد». در نگاره‌ای از فال‌نامه شاهد نمود تصویری متن بویروق در خصوص واقعه غدیر هستیم. جسم ولی و نبی یکی شده است. (تصویر ۴) مشابهت این توضیحات با چهل‌تنان در همین متن نیز قابل توجه است.

۱. مولف ناشناخته، فرمان یا فرمایشات (بویروق): ص ۳۶

۲. مولف ناشناخته، فرمان یا فرمایشات (بویروق): ص ۴۱

۳. مولف ناشناخته، فرمان یا فرمایشات (بویروق): صص ۳۷-۳۹

۴. مولف ناشناخته، فرمان یا فرمایشات (بویروق): ص ۳۶



تصویر ۴. این نشانه وصیت کردن حضرت رسول ﷺ به حضرت علی علیه السلام، فالنامه طهماسبی، حدود ۱۵۸۰-۱۵۹۰ م. قرن ۱۰ ه. ق. ۲۲۵ ف. ۲ (پوراکیبر، ۱۳۹۶: ۵۱)

قزلباشان شهادت امام حسین علیه السلام را به نشانه ظلمی که بر شیعیان وارد شده یاد می‌کنند و ده روز از آغاز ماه محرم را روزه می‌گیرند و می‌گیرند. معتقدند پروردگار در علی علیه السلام تجسم یافت و قبل از آن در مردم دیگری که عیسی علیه السلام یکی از آنان بود، ظاهر کرد. خداوند در سه اقوم، واحد است. پس از علی علیه السلام نوبت به پنج نفر از بزرگان ملائکه می‌رسد و آنان واسطه میان لاهوت و ناسوت هستند. آنان بعضی از اعیاد مسیحی را اجرا می‌کنند و معتقدند همواره خداوند در افرادی حلول خواهد کرد.^۱

❁ تحلیل نگاره‌ها در راستای سیادت خاندان صفوی و اندیشه حلول

بررسی نگاره‌های دوره اول صفوی و مقایسه ویژگی‌های شخصیت‌های برقع پوش با شاه اسماعیل و طهماسب می‌تواند در کنار اندیشه حلول در طریقت صفوی و قزلباشان، جایگاه سیادت و اهمیت آن را روشن کند. به همین منظور در ادامه به بررسی نگاره‌هایی که چنین شباهتی را نشان می‌دهد، می‌پردازیم.

۱. اسفندیاری، پژوهشی درباره طوایف غلاة تا پایان غیبت صغرا و موضع ائمه علیهم السلام در این باب: ص ۱۸۵

نگاره امام جواد علیه السلام و ارتباط آن با اسماعیل و طهماسب

نگاره‌ای از امام جواد علیه السلام در مکتب تبریز مصور شده است.^۱ (تصویر ۵) مضمون این نگاره داستان مرد ترکی است که اولین بار با امام جواد علیه السلام روبرو می‌شود و امام او را به زبان ترکی و با اسم خطاب می‌کند و آن مرد چنان حیرت کرده که خود را به پای حضرت انداخته و پای ایشان را می‌بوسد.^۲ دوران امام جواد علیه السلام، شروع دوره جدیدی در حیات سیاسی و فکری شیعه است. از جمله مهم‌ترین چالش‌های دوران امامت آن بزرگوار و دشواری‌های شیعه، کم سن بودن ایشان بود.

اشتراکاتی در داستان زندگی آن امام با خاندان صفوی وجود دارد که آن را برای تصویرکردن مهم می‌دارد تا به شکلی ناخودآگاه از طریق داستان و واقعه‌ای که در آن شرح داده می‌شود نکاتی را یادآور شود. در ادامه به بررسی این ارتباط می‌پردازیم.

امامت به امر خدای متعال و انتخاب و اختیار اوست و این تعیین و انتخاب و اختیار به تصریح محقق می‌شود و نص از رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا از امام سابق به امام حاضر می‌رسد. امام رضا علیه السلام مردم را به پیروی از امام جواد علیه السلام دعوت می‌کرد، درحالی‌که او کودک بود. «معمربن خلاد می‌گوید: شنیدم حضرت رضا علیه السلام فرمود: این ابوجعفر است و او را در جای خود نشانده‌ام. ما اهل بیت، کوچکمان از بزرگمان ارث می‌برد (موبه‌مو).»^۳ پیروی از امام جواد علیه السلام با وجود کمی سن، لازم است، چراکه میراث‌دار اهل بیت است. مسئله سیادت خاندان صفوی که بسیار بر آن تأکید داشتند، شاه جوان (اسماعیل یا طهماسب) را به اهل بیت (که به نوعی میراث‌دار آنان است) متصل می‌کرد و پیروی از آنها لازم و ضروری است.

امام جواد علیه السلام نخستین امامی بود که در کودکی به مقام امامت رسید. برخی کمی سن

۱. نگاره مذکور از کتاب زندگی ائمه معصومین تألیف ابوزید بن عربشاه حسینی ورامینی و توسط قاسم علی مشهور به چهره گشا مصور گردیده است. این نگاره از مجموعه خصوصی محمد علی رجبی است. (رجبی، جلوه هنر شیعی در نگارهای عصر صفوی: صص ۱۹۶-۱۹۷)

۲. همان: ص ۱۹۷

۳. قزوینی، زندگانی امام جواد علیه السلام از ولادت تا شهادت: ج ۱، ص ۳۶



امام را به خود ایشان نیز گوشزد کردند. آن حضرت در جواب به جانشینی «سلیمان علیه السلام» از «داوود علیه السلام» اشاره کرد و فرمود: حضرت سلیمان گوسفندان را به چرا می‌برد درحالی‌که کودکی بیش نبود و حضرت داوود علیه السلام او را جانشین خود کرد. علمای بنی اسرائیل، عمل او را انکار می‌کردند.^۱ امام‌زمان علیه السلام نیز در سن کم به امامت رسیدند اما باین وجود، جامعه شیعی آن روز را به خوبی رهبری کردند.

شیخ حیدر (۸۹۳-۸۶۴ ه.ق) هنگامی‌که شاه اسماعیل فقط سه سال داشت کشته شد. او در سن سیزده سالگی از لاهیجان به اردبیل رفت تا به مقام پادشاهی برسد. در عرض یک سال تبریز را گرفت و به عنوان پادشاه ایران تاج شاهی بر سر نهاد.^۲ شاه اسماعیل به اشکال مختلف سعی می‌کرد با تمرکز بر امامان و انبیایی که در سن کم به مقام رسیدند موقعیت خود را همپای آنان جلوه دهد و بر این جنبه تأکید ورزد تا قدرت خود را زیر سایه سن کم خود محو نکند و دشمنان او فکر نکنند او چون کم سال است از قدرت کافی برخوردار نیست. این نکته را به اشکال مختلف متذکر می‌شد. از طرفی مصور ساختن نگاره‌ای از امام جواد علیه السلام به طور غیر مستقیم سعی در تأکید همین دیدگاه است. این احتمال باتوجه به نگاره‌های دیگر که در ادامه آورده می‌شود تقویت می‌گردد.

یکی از دلایلی که اهمیت این نگاره را دوچندان می‌کند، شباهت بوسیدن پای استر امام جواد علیه السلام و حکایتی از شیخ صفی‌الدین اردبیلی است که در صفوة‌الصفاء آمده است. شیخ صفی‌الدین در تبریز می‌رفت. انبوهی از مردم به دست و پای شیخ می‌افتادند. یک پیری بر بلندی ایستاده بود گفت: این قوم را چه شده که خلق این‌گونه به دست و پای شیخ می‌افتند؟ ناگاه شیخ صفی‌الدین به گوشه چشمی به آن پیر نظر کرد.

پیر نعره‌ای زد و در پای استر شیخ افتاد. جماعت دلیل را جویا شدند. وی پاسخ داد:

یک نظری سوی من فرمود اختیار از دست من بربود.^۳

نحوه تصویرسازی و بیان حکایاتی مشابه درباره امامان، راهی برای مشروعیت

۱. کلینی، الکافی: ج ۱، ص ۳۸۳

۲. براون، تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر: ص ۳۶

۳. ابن بزاز، صفوة‌الصفاء: صص ۹۶۲-۹۶۳

سجده کردن و بوسه زدن، که در بین مریدان شاه اسماعیل و دیگر شاهان صفوی نیز بسیار رواج داشت، باز کنند. سجده کردن و بوسیدن زمین در برابر شاهان صفوی حتی برای خارجی‌ان نیز الزامی بود. وقتی سفیری به خدمت شاه می‌رسید باید زانو بزند و سه بار زمین را ببوسد به طوری که پیشانی‌اش بر زمین بساید، سپس نامه‌ای که برای شاه ایران آورده بود تقدیم کند.^۱



تصویر ۵. کرامت امام جواد علیه السلام، زندگینامه معصومین علیهم السلام، نگارگر قاسم علی، روسیه، موزه لنین‌گراد. ماخذ: رجیبی، ۱۳۹۶: ۱۹۸

همین اعمال بود که موجب اعتراض مسلمانان سنی مذهب و عثمانیان شده بود. یکی از اعتراض‌های سلطان عثمانی به شاه طهماسب این بود که: چگونه اجازه می‌دهید که مردم بر شما سجده کنند با اینکه سجود برای غیر خداوند کفر است. کسی را با او قیاس نتوان کرد. امیر غیاث‌الدین منصور حکیم، وزیر شاه طهماسب، ناگزیر در پاسخ اعتراض از قول پادشاه چنین نوشت: داستان سجود رعیت بر ما مانند داستان سجود فرشتگان برای نیای ما آدم است و این کار تنها برای شکر و سپاس خداوند سبحانه و تعالی است که به واسطه ما بدیشان نعمت داد و همچنین اظهار کمال شادی است برای آنچه از ما ظاهر شد با کمک و امضای خداوند، یعنی اعلای کلمه حق و خاموش کردن آتش باطل در

۱. نک. صفا، تاریخ ادبیات در ایران: ج ۵، ص ۱۴۹



سرزمین‌های الهی، بنا به خواست دشمنان خدا. همچنین در منابع تاریخی در سال ۹۳۶ ق عبیدالله خان ازبک - که پیش‌تر در جنگ جام (۹۳۵ ق) مغلوب شاه طهماسب شده بود. نامه‌ای مفصل در محکوم‌کردن و تهدید شاه، برای دربار صفوی ارسال کرد. در اوایل نامه به سیادت شیخ‌صفی اشاره می‌کند و با تأکید بر سنی بودن وی، به شاه طهماسب اعتراض می‌کند که چرا تشیع اختیار کرده است. در ادامه بیان می‌دارد که اگر شما ادعا می‌کنید که از اولاد علی علیه السلام هستید نباید چنین رفتاری داشته باشید.^۱

✽ نگاره موعظه امام حسن علیه السلام و ارتباط آن با اسماعیل و طهماسب

تصویر ۶ نگاره‌ای از نسخه احسن‌الکبار را نشان می‌دهد. موضوع نگاره مربوط به نخستین سخنرانی امام حسن علیه السلام پس از شهادت امام علی علیه السلام است. ایشان درحالی‌که عصایی در دست و کلاه قزلباش بر سر دارد با چهره‌ای پوشیده مصور شده‌اند. نگاره متعلق به دوران حکومت شاه طهماسب است. نام او بالای کتیبه مسجد در نگاره نوشته شده است. چون علی علیه السلام از دنیا رفت، امام حسن علیه السلام خطبه‌ای خواند و حق خود را (در امر خلافت) بیان فرمود، پس یاران پدرش با او بیعت کردند که با هرکه او بجنگد آن‌ها نیز بجنگند؛ با هرکه او صلح کند آنها نیز صلح کنند. این نگاره از چند جهت اهمیت دارد. در متن خطبه مطالبی مطرح می‌شود که این نگاره را با عوامل تاریخی - سیاسی - اجتماعی دوره صفوی بخصوص حکومت شاه طهماسب مرتبط می‌دارد.

- آن‌کس که از دنیا رفته در کردار از همگان برتر بود.
- جهاد به اذن و دستور پیامبر (صلی الله علیه).
- فتح و پیروزی همیشگی بر دشمنان به واسطه الطاف الهی.
- گوینده خطبه از خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) است.
- خطاب کننده از خاندان پاکی است که خداوند پلیدی‌ها را از آنان پاک کرده است.
- خداوند محبت خاندان مذکور را واجب کرده است.

۱. نک. صفا، تاریخ ادبیات در ایران: ج ۵، ص ۱۴۹

- بیعت مردم با خطاب کننده.
- سروسامان اوضاع مملکت به وسیله خطاب کننده.



تصویر ۶. نخستین موعظه حسن بن علی علیه السلام از نسخه احسن الکبار. ۹۳۲ هـ. ق/ ۱۵۲۶ م. به رقم نگارگر قاسم علی، دوره حکومت شاه طهماسب صفوی، کتابخانه ملی روسیه. شماره NLR Dorn ۳۱۲، ۳۷۳b.y. ماخذ: Uluç ۲۰۰۶: p۱۱۵

در آن خطبه ابتدا حمد و سپاس خداوند را به جای آورد و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درود فرستاد، آنگاه فرمود:

به راستی که در این شب مردی وفات یافت که هیچ یک از پیشینیان در عمل از او پیشی نگرفت همچنان که آیندگان نیز در عمل و کردار به او نخواهند رسید؛ همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله جهاد می کرد و با جان خود از آن حضرت دفاع نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله او را با پرچم خود به هر سویی که می فرستاد، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ او را در میان می گرفتند و باز نمی گشت مگر آنکه خداوند فتح و پیروزی را نصیب او کرده باشد.^۱

آنگاه امام حسن علیه السلام به گریه افتاد و سپس فرمود:

منم فرزند همان بشیر (مژده دهنده)، منم فرزند آن نذیر (بیم دهنده)، منم

۱. مفید، ترجمه ارشاد شیخ مفید، سیره ائمه اطهار علیهم السلام: ص ۳۱۰



فرزند آن کس که به اذن خداوند مردم را به سوی او دعوت می‌کرد، منم فرزند چراغ تابناک، منم از آن خاندانی که خداوند پلیدی را از آن‌ها دور کرده و پاک گردانیده است. از خاندانی هستم که خداوند محبت آن‌ها را در کتاب خویش واجب کرده^۱ است.^۲

عبدالله بن عباس در کنار او ایستاد و گفت: ای مردم! این فرزند پیغمبر شما و وصی و امام شما است، پس با او بیعت کنید.^۳

گویی بجای امام علی علیه السلام شاه اسماعیل از دنیا رفته و اکنون بجای امام حسن علیه السلام شاه طهماسب خطبه می‌خواند و به واسطه سیادت، او نیز فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می‌شود پس وصی و امام است و باید با او بیعت کرد.

نتیجه‌گیری

در نگاره‌های دوره اول صفوی افراد خاصی با چهره مستور مصور شده‌اند. از جمله پیامبر صلی الله علیه و آله، برخی امامان علیهم السلام و شیخ صفی‌الدین اردبیلی. نسب‌نامه خاندان صفوی در منابع و متون به گونه‌ای آمده است که بر سیادت این خاندان تأکید شده است. اما در نسخه‌هایی که توسط پیروان طریقت صفوی کتابت شده تغییراتی حاصل شده تا خلوص هر چه بیشتر این خاندان را نشان دهد. از طرفی در متن صفوة الصفا تشبه شیخ صفی به پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه‌ای دارد تا جایی که در متن و حتی در نگاره او با برقی بر چهره توصیف و مصور گشته است. این در حالی است که برخی از امامان از جمله امام زین‌العابدین علیه السلام در نگاره‌های این دوره بدون پوششی بر صورت مصور شده است. بررسی بیشتر نگاره‌های این دوره نشان می‌دهد که ارتباط و شباهت بسیاری مابین برخی از شخصیت‌های برقع پوش با شیخ صفی یا اسماعیل یا طهماسب وجود دارد که نشان

۱. اشاره به سوره شوری: ۲۳

۲. مفید، ترجمه ارشاد شیخ مفید، سیره ائمه اطهار علیهم السلام: ص ۳۱۱

۳. مفید، ترجمه ارشاد شیخ مفید، سیره ائمه اطهار علیهم السلام: ص ۳۱۱

می دهد این نگاره‌ها باهدف مشروعیت بخشی به حاکمان صفوی مصور شده اند. چهره افراد پوشیده شده است و می توان هویت های مختلفی را زیر نقاب متصور شد که آنها را به نحوی با شیخ صفی الدین، شاه اسماعیل، شاه طهماسب یا حداقل یکی از آنها مرتبط سازد. پوشش چهره این امکان را فراهم می کند که اشخاص مختلفی را زیر نقاب (به طور هم زمان یا بر مبنای تداعی) متصور شویم. از طرفی تصور هویت های مختلف به واسطه اندیشه حلول در طریقت صفوی و قلباشان در نگاره ها به گونه ای نمود پیدا کرده که گویی امام حسن علیه السلام همان شاه طهماسب است که خطبه می خواند؛ آن کس که بر استر امام جواد علیه السلام بوسه می زند گویی بر استر شیخ صفی الدین بوسه زده است. به تعبیری که در چهل تنان نیز مطرح شد، بزرگ آنها کوچک آنها است و کوچک آنها بزرگ آنها و همگی یک تن هستند.

❁ منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بزاز، توکل بن اسماعیل. (۱۳۷۳ ه. ش). صفوة الصفا. مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد. تبریز: غلامرضا طباطبائی مجد.
۳. شایسته فر، مهناز. (۱۳۸۴ ه. ش). هنر شیعی: عناصر هنر شیعی در نگارگری و کتیبه نگاری تیموریان و صفویان. تهران: مطالعات هنر اسلامی.
۴. نظری، مائیس. (۱۳۹۰ ه. ش). جهان دوگانه مینیاتور ایرانی، تفسیر کاربردی نقاشی دوره صفویه. ترجمه عباس علی عزتی تهران: فرهنگستان هنر.
۵. افشاری، مرتضی، آیت‌اللهی، حبیب‌الله و محمد رجبی. (۱۳۸۹ ه. ش). «بررسی روند نمادگرایی شمایل‌ها در نگارگری اسلامی از منظر نشانه‌شناسی». مطالعات هنر اسلامی (۱۳): ۳۷-۵۴.
۶. سعیدی‌زاده، محمد‌جواد، و آیت‌الله ابوالقاسم علی‌دوست. (۱۳۹۵ ه. ش). «تأثیر فقه بر شکل‌گیری پوشیه در شمایل‌های پیامبر ﷺ و ائمه اطهار در ایران عصر صفوی». الهیات هنر (۴): ۱۴۵-۱۷۶.
۷. جوانی، اصغر. (۱۳۹۷ ه. ش). سیر تحول معراج نگاری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در عصر ایلخانی تا صفوی. نجف آباد: دانشگاه آزاد نجف آباد.
۸. فتوحی رودمعجنی، محمود، صادقی حسن‌آبادی، علی، و سید علی اصغر میرباقری فرد. (۱۴۰۰ ه. ش). «بررسی فرایند نسب‌سازی شیخ صفی‌الدین اردبیلی از نسخه ابن بزاز تا دست‌کاری‌های طریقتی و سلطنتی و بازتاب آن در منابع صفوی». ادب عرفانی (گهر گویا) (۱): ۳۹-۶۴.
۹. سومر، فاروق. (۱۳۷۱ ه. ش). نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی. ترجمه احسان اشراقی و محمد تقی امامی. تهران: گستره.

۱۰. اجاق، احمد یاشار. (۱۳۸۵ ه.ش). «از عصیان بابائیان تا فزلباش گری؛ نگاهی به تاریخ ظهور و رشد علویان در آناتولی». ترجمه شهاب ولی. تاریخ اسلام (۲۷): ۱۵۹-۱۸۲.
۱۱. نصیری، محمدرضا، و ابراهیم بن میرجلال‌الدین امینی. (۱۳۸۳ ه.ش). فتوحات شاهی (تاریخ صفوی از آغاز تا سال ۹۲۰ ه.ق). ج ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. دسترسی در: کتابخانه دیجیتال نور
۱۲. نصر، سید حسین، و سید ولی رضا نصر. (۱۳۶۵ ه.ش). «نقد و بررسی کتاب: سایه خدا و امام غائب؛ مذهب سیاست و تغییرات اجتماعی در ایران از آغاز تا ۱۸۹۰». ایران نامه (۱۷): ۱۷۱-۱۸۰.
۱۳. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. (۱۳۳۳ ه.ش). تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر. ج ۴. تهران: خیام. دسترسی در: نشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۱۴. ابن بزاز، توکل بن اسماعیل. (۱۳۷۳ ه.ش). صفوة الصفا. مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد. تبریز: غلامرضا طباطبائی مجد.
۱۵. برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۹۱ ه.ش). «نگرشی نو به شاه قاسم انوار». کاوش نامه (۲۴): ۲۲۱-۲۴۵.
۱۶. اسپنآقچی پاشازاده، محمدعارف بن محمد شریف. (۱۳۷۹ ه.ش). انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام: تاریخ زندگی و نبردهای شاه اسماعیل صفوی و شاه سلیم عثمانی؛ وقایع سالهای ۹۳۰-۹۰۵ هجری. به کوشش رسول جعفریان. قم: دلیل.
۱۷. تمیم داری، احمد. (۱۳۹۲ ه.ش). عرفان و ادب در عصر صفوی. تهران: حکمت.
۱۸. مولف ناشناخته. (۲۰۱۱ م). فرمان یا فرمایشات (بویروق). به اهتمام د. فواد بوزکورت؛ ترجمه مریم سلطانی؛ نظارت و تصحیح و تنقیح محمدعلی سلطانی. کردستان عراق: آراس.
۱۹. پوراکیبر، آرش (۱۳۹۶ ه.ش). فالنامه شاه طهماسبی. تهران: فرهنگستان هنر.
۲۰. اسفندیاری، اسکندر. (۱۳۷۴ ه.ش). پژوهشی درباره طوایف غلاة تا پایان غیبت صغرا و موضع ائمه علیهم‌السلام در این باب. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۱. رجبی، فاطمه. (۱۳۹۶ ه.ش). جلوه هنر شیعی در نگارهای عصر صفوی. تهران: سوره مهر.
۲۲. قزوینی، محمد کاظم. (۱۳۹۰ ه.ش). زندگانی امام جواد علیه السلام از ولادت تا شهادت. ترجمه محمد صالحی. ج ۱. تهران: یاس بهشت.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ ه.ش). الکافی. ج ۱. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.



۲۴. براون، ادوارد گرانویل. (۱۳۷۵ ه.ش). تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر. ترجمه بهرام مقدادی. تهران: مروارید.

۲۵. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹ ه.ش). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۵، بخش اول، تهران: فردوس.

۲۶. مفید، محمد بن محمد. (۱۳۸۸ ه.ش). ترجمه ارشاد شیخ مفید، سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام. ترجمه حسن موسوی مجاب، قم: سرور.

27. Uluç, Lale. (2006). Türkmen Valiler Şirazlı Ustalar Osmanlı Okurlar. Published by: Türkiye iş bankası, kültür Yayınları.

28. Gruber, Christiane.(2012). «When Nubuvvat Encounters Valāyat: Safavid Paintings of the Prophet Mohammad's Mi'rāj, C. 150050-» The Art and Material Culture of Iranian Shi'ism . 4673-.

29. Ocak, Ahmet Yaşar.(2000). «Babaîler İsyânından Kızılbaşlığa: Anadolu'da İslâm Heterodoksisinin Doğuş ve Gelişim Tarihine Kısa Bir Bakış». BELLETEN, 64 (239), 129160-. Retrieved from <https://dergipark.org.tr/en/pub/ttkbelleten/issue/60296879892/>